

# آن لحظه غبارزدایی: نکته‌هایی درباره شعر و شخصیت دکتر شفیعی کدکنی (مکمل دومین شماره از یادگست «سماک»)

*پیش‌کشی به سایه اقتصادنیا*

## فرشید سادات شریفی

### مقدمه

می‌دانیم که تاکنون دوازده دفتر شعر دکتر شفیعی کدکنی چاپ و منتشر شده و در چندین ویژه‌نامه نوری بخارا هم بخشی از شعرهای چاپ‌نشده را عرضه نموده که نگارنده دست‌کم ۳۱۴ تایی آن‌ها را برشمرده است (دریافت دو نمونه از اینجا. اینجا).

همچنین جایگاه ایشان به‌عنوان استاد و محقق برجسته و طرازاول نیز موردتوافق نظر بسیاری از افراد است.

بدین ترتیب می‌توانیم بگوییم وی از این لحاظ، چهره‌ای کم‌نظیر یا حتی شاید بی‌نظیر است که هم در عرصه تحقیق، چهره ویژه‌ای است و هم در عین حال پس از «پنج‌تن آل نیما»<sup>[۱]</sup>، در زمره شاعران خوب و مقبول قرار می‌گیرد.

وجود هم‌زمان این دو ویژگی به‌صورت تمام و کمال، در شفیعی کدکنی به ما امکان می‌دهد که این دو را مانند دو آئینه موازی در نظر بگیریم و در یافتن ارتباطها و همانندی‌هایی میان شعرها و کارهای تحقیقی ایشان بکوشیم؛ اما قبل از ورود به بحث، توضیح یک نکته ضروری به نظر می‌رسد:

هر یک از هفت دفتر اول شعر شفیعی کدکنی<sup>[۲]</sup> (که ارسال ۱۳۷۶ در کتابی واحد تحت عنوان آئینه‌ای برای صدها به چاپ رسیده است)، پیش‌تر، جداگانه و در تاریخ‌های متفاوتی به چاپ رسیده‌اند و طبیعتاً هم مقدمه مستقلی دارند و هم شعرهایشان متعلق و مربوط به مقاطع زمانی خاصی است و به همین دلیل می‌توان سیر تاریخی تکامل و تطور شعرها را در آن‌ها جست‌وجو و دنبال کرد. در صورتی که اولین نکته‌ای که در خواندن مقدمه دفتر هزاره دوم آهوی کوهی جلب نظر می‌کند آن است که دکتر شفیعی کدکنی می‌نویسد: «همان‌گونه که دلم خواست ترتیب تاریخی شعرها را رعایت نکنم، دلم خواست ترتیب و تفکیک خاصی برای شعرها از نظر قالب قائل نشوم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۹)، پس چه‌بسا اصلاً توجه کردن به تاریخ شعرهای تاریخ‌دار این دفتر، محقق را به اشتباه بیفکند و سیر درستی به دست او ندهد زیرا طبق اطلاع بنده (و سخنی که از برخی شاگردان دکتر شفیعی کدکنی شنیده‌ام)<sup>[۳]</sup>، در تعدادی از شعرهای تاریخ‌دار هم، شاعر. عمداً. تاریخ اشتباهی را ذکر کرده تا نشود قضاوت تاریخی ویژه‌ای را بر آن حمل و رمزگشایی شعر را بر دلالت تاریخی خاصی مبتنی کرد. پس نقد و بررسی ما، در پنج دفتر بعدی (که با بیست سال تأخیر به‌صورت یکجا در دفتر هزاره دوم آهوی کوهی منتشر شده‌اند)، شیوه‌ای متفاوت و احتیاط بیشتری می‌طلبد.

## متن

### مرور کارنامه شاعری شفیعی کدکنی

در این بخش به معرفی اجمالی دفترهای شعر ایشان می‌پردازیم و با دقت در پاره‌ای از ویژگی‌ها و دلالت‌های موجود در آن‌ها نکاتی را یادآور می‌شویم که شاید خالی از تازگی نباشد. به‌عنوان نمونه، یکی از دلالت‌های موردتوجه و تأکید ما، نام مجموعه‌هاست که دقت در آن‌ها بسیار راهگشا به نظر می‌رسد و خودِ دکتر شفیعی کدکنی هم در کتاب شعر معاصر عرب در این باره نظریه‌ای ارائه می‌دهند که بر اساس آن از روی نام‌هایی که شاعر برای مجموعه‌های شعرش انتخاب می‌کند می‌توان یک تحلیل روان‌شناختی و ادبی ارائه کرد (مثلاً اگر شاعری بیشتر از نام‌های تک‌کلمه‌ای استفاده می‌کند ذهنیت کلمه‌محور دارد و اگر بیشتر از ترکیب استفاده می‌کند ذهنیتش مبتنی بر ترکیب است، نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۶۱، ۲۷۱).

البته به نظر نگارنده این سطرها می‌توان این تئوری را بیشتر تعمیم داد مثلاً به اسم تک‌تک شعرها و مهم‌تر از آن مقدمه‌ای که شاعر بر دفتر شعرش می‌نویسد. با دقت و توجه نگرینست و از مجموع آن‌ها نتایجی به دست آورد. به‌عنوان مثال اگر شاعر، شعر یا عباراتی را در ابتدای دفترش می‌آورد، می‌تواند ما را به دریافتن فضای ذهنی او در آن مقطع زمانی نزدیک کند چون بی‌گمان وقتی شاعر می‌خواهد شعر یا عبارتی را انتخاب کند و اول دفترش بگذارد، فضای ذهنی او، از عوامل تعیین‌کننده و مؤثر در گزینش یک مورد خاص است.

#### - مجموعه دفترهای آینه‌ای برای صداها:

**۱. دفتر زمزمه‌ها:** فقط شامل غزل است آن‌هم تحت تأثیر سبک هندی. در زمره اولین و مهم‌ترین اشاره‌هایی که درباره این دفتر می‌توان یافت، داوری خود شاعر درباره آن و سایر شعرهای نخستین خویش است که در سال‌های بعد گفته و نوشته:

«من، کلیم، صائب و یکی دو تا از مشاهیر سبک هندی را خوانده بودم و داشتم در استتیک سبک هندی غرق می‌شدم یعنی به‌جایی رسیده بودم که شاعرانی مانند امیری فیروزکوهی همه عمر در آن می‌زیستند و جان کلامشان این بود که در جایی که صائب هست، فردوسی و سعدی و مولانا و حافظ چه لطفی دارند؟ این‌ها فقط حرمت پیش‌کسوتی دارند... من هم داشتم به این بیماری مبتلا می‌شدم. یادم هست علی دشتی آن‌وقت‌ها کتاب *سیری در دیوان شمس* را نوشته بود که من هنوز دانشجو بودم. چنان مسحور صائب بودم که مقاله‌ای نوشتم و ادعا کردم تمام آنچه مولوی گفته به‌هیچ‌وجه شعر نیست و تمام دیوان شمس به یک بیت صائب نمی‌ارزد و امروز به‌جایی رسیده‌ام که بی‌پروا می‌گویم تمام دیوان صائب به یک بیت مثنوی نمی‌ارزد. البته این نوع داوری علمی و عقلانی نیست ولی داوری عاطفی‌ام در یک همچو حال و هوایی است.» (بشردوست، ۱۳۷۹: ۳۶) [۴]

همان‌طور که می‌بینید شفیعی کدکنی به‌راحتی از حرف خود برمی‌گردد و آن را نقض می‌کند. اشاره دیگری که به این دفتر زمزمه‌ها در نوشته‌های ایشان هست، یادداشت شاعر در صفحه ۱۰ مقدمه *آینه‌ای برای صداها* است (وقتی که قرار است این هفت دفتر برای اولین بار، یکجا چاپ شود): «من در آخرین مراحل چاپ این کتاب به‌صورت یکجا می‌خواستم مقداری از شعرها از جمله تمام دفتر زمزمه‌ها را از *آینه‌ای برای صداها* بردارم به دلیل روحیه عاریتی و بیمارگونه‌ای که از سبک هندی در آن است ولی به یادم افتاد که از یکی از بزرگان پرسیدند که اسم اعظم چیست؟ گفت: آن چیز که با یقین تو سازگار باشد. من هم به این دلیل که این شعرها را در حافظه بسیاری از شعرخوان‌های

جامعه دیده بودم، به احترام چنین حافظه‌هایی از برداشتن آن‌ها خودداری کردم.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۹: ۱۰)

**۲. دفتر شبخوانی**<sup>۱۵</sup>: از زاویه‌دیدی که در سطرها بالا گفتیم، هیچ‌چیز خاصی در ابتدای دفتر زمزمه‌ها دیده نمی‌شود. اما در دفتر *شبخوانی*، بعد از صفحه‌ عنوان شعری آمده که در نوع خود درخورتوجه است:

**«ای خوشا شادی آغاز و خوشا صبحدما / ای خوشا جاده و در جاده نهادن قدما»  
از همسرایی با منوچهری و برتولت برشت**

از دقت در این سطرها می‌توان به چند نکته پی برد:

۱. توجه شاعر به سبک خراسانی؛ ۲. چنداقلیمی‌بودن شفییعی‌کدکنی (او درعین‌حال که منوچهری می‌خواند برشت هم می‌خواند).

این «چنداقلیمی» بودن، یکی از ویژگی‌های شعر شفییعی‌کدکنی است.<sup>۱۶</sup> من (به قول یکی دیگر از منتقدان)، اسمش را می‌گذارم: «از توس تا نیویورک»<sup>۱۷</sup>. یعنی از توس تا نیویورک، از زبور پارسی، از مزامیر مانی، از شطیحات، از عین‌القضات، از سیمرغ تا جعبه سیاه هواپیما و تا اشعه X، همه این‌ها را می‌توان در شعر شفییعی‌کدکنی پیدا کرد و این، دقیقاً ویژگی ثابت دفترهای شعری او (به‌جز دفتر اول) است.

در اینجا، یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که (حتی در یک بررسی ساده) تنوع اقلیم شعری یک شاعر را از دو جا می‌توان بیرون کشید: ۱. تنوع نمادها، ۲. تنوع واژگان. و بی‌گمان، در دوره معاصر، شعر کمتر شاعری را می‌توان یافت که به‌اندازه شعر شفییعی‌کدکنی تنوع واژگانی و تنوع نماد داشته باشد.

**۳. دفتر از زبان برگ:** در آغاز دفتر سوم، این بیت‌های مولوی را می‌بینیم:

**«این درختان اند همچون خاکیان / دست‌ها برکرده‌اند از خاکدان**

**با زبان سبز و با دست دراز / از ضمیر خویش چند اقلیمی گویند راز»**

ملاحظه می‌شود که نام این دفتر، از همین شعر گرفته شده است و دقت در آن، پررنگ‌تر شدن عنصر طبیعت‌گرایی و نیز حضور مولوی و را به ما نشان می‌دهد.

**۴. دفتر «در کوچه‌باغ‌های نشابور»:** اوج کار شفییعی‌کدکنی شاعر در *کوچه‌باغ‌های نشابور* است.

نشابور، نه‌تنها وطن جغرافیایی دکتر شفییعی‌کدکنی، که وطن فرهنگی او نیز هست و با خاطره‌های کودکی او از کدکن و مزار پدر عطار (که مادر بزرگش اسم درست او را بی‌آنکه تاریخ ادبیات خوانده باشد برایش گفته)، آمیخته شده است. تمام این تصاویر از کودکی شفییعی‌کدکنی، از هویت فردی شاعر، از جغرافیایی که در آن زندگی کرده می‌آغازد و تا هویت فرهنگی او گسترش پیدا می‌کند. او، خود، در این باره می‌نویسد:

**«نشابور در نظر من خلاصه تمام ایران است. خلاصه فرهنگ ایران است. و در کوچه‌باغ‌های نشابور، تفرجی است،**

**گشتی است، نظاره شاعرانه‌ای است به تمام جنبه‌های مهم فرهنگ ایران.»**

و جالب اینجاست که دومین اعتراف شاعر (در پیوند با شعرهای خویش) نیز پیش‌تر و در دفتر دوم (*شبخوانی*) درست در حول و حوالی همین نشابور شکل گرفته است؛ جایی که شاهد اعتراف صادقانه دیگری هستیم:

«باز می‌توانم از خودم به راحتی انتقاد کنم که به چیزهایی که زیاد هم برای من مقدس نبوده‌اند (و آن جنبه‌های قبل از اسلامی ایران است) تحت تأثیر کسی شیفتگی نشان داده‌ام. شاید در آن لحظات چنان حالتی در من بوده اما در این لحظه این ایران در جانب اسلامی‌اش، با عین‌القضات و حلاج و سهرودی‌اش و با فضل‌الله حروفی تبریزی‌اش و با هزاران هزار دیگرش... بیا تا خیابانی و کوچک‌خان و دهخدایش بسیار مقدس‌تر است از ایران هوشنتره و کورش کبیر و مردی که بر دریا تازیانه می‌زند. و در آن جانب هم آن قسمتی را دوست دارم که در دوره اسلامی حیات خود را استمرار داد مثل سیاوش و رستم. نه آن‌هایی که از میان سنگ‌نوشته‌های احتمالاً موهوم سر به درآورده‌اند.» (صفحه ۱۱ و ۱۲، چاپ اول شبخوانی).<sup>[۸]</sup>

این اعتراف‌های صادقانه و شجاعانه شفيعی‌کدکنی درباره سلوک و تغییر خویش، نشان از دو چیز دارد: یکی صداقت و صراحت و دیگری پویایی. این دو ویژگی را در شعر شفيعی‌کدکنی هم می‌توانیم بنیم و از این جهت شعرش به شخصیتش بسیار شبیه است.<sup>[۹]</sup>

از دفتر در *کوچه باغ‌های نسابور* طی پنج چاپ در کمتر از دو سال، بیش از پنجاه‌هزار نسخه چاپ شده است. این در جامعه ایران که حداکثر شمارگان کتب شعر به ندرت از پنج‌هزار نسخه فراتر می‌رود، شمارگان بسیار بالایی محسوب می‌شود و نشانگر موفقیت اجتماعی این مجموعه است زیرا یکی از ویژگی‌های مهم و درخور توجه این دفتر، حافظه‌پذیر بودن است و جالب اینجاست که یکی از ملاک‌هایی که شفيعی‌کدکنی (به‌عنوان منتقد و استاد رشته ادبیات فارسی) برای سنجش میزان موفقیت شعر به لحاظ اجتماعی در مقدمه کتاب *موسیقی شعر*<sup>[۱۰]</sup> (و نیز در جاهای دیگر)، عرضه می‌کند، همین است که هر شعر تا چه حد در حافظه جامعه شعرخوان جا افتاده و حفظ شده باشد.<sup>[۱۱]</sup> او، این نکته را صراحتاً در مقدمه *موسیقی شعر* مطرح می‌کند. نیز یادآوری می‌کنم که او وقتی تصمیم می‌گیرد اشعار مجموعه اول و کمی از دفتر دوم را (با وجود آنکه نمی‌پسنددشان) از مجموعه اشعارش حذف نکند، باز به دلیل حضور آن‌ها در حافظه مردم است.

**۵. دفتر مثل درخت در شب باران**<sup>[۱۲]</sup>: در سه مجموعه بعد از *کوچه باغ‌ها...*، یعنی: *مثل درخت در شب باران*، *از بودن و سرودن*، و *بوی جوی مولیان*، شاعر موقعیت والای به دست آمده را تثبیت می‌کند. درخور ذکر است که «طبیعت‌گرایی» از خصایص برجسته این دفتر است و در یک نگاه کلی نیز از ویژگی‌های شعر و فکر شفيعی‌کدکنی، یکی همین توجه به طبیعت است که دقت در عنوان شعرها یا مجموعه هم مؤید آن است. برای نمونه به حضور طبیعت و عناصر طبیعی در نام این دفترها توجه کنید.

**۶. دفتر از بودن و سرودن**: چیزی که از دقت در عنوان این مجموعه می‌توان فهمید، توجه شفيعی‌کدکنی شاعر به شعر، آواز، موسیقی، سرود، صدا، خواندن و تمام مجموعه واژگانی است که این‌گونه دلالت‌ها را در خود دارد. توصیه محوری این بخش از وجود شاعر آن است که:

**بسرای تا که هستی که سرودن است بودن**

**به ترنمی دژ وحشت این حصار بشکن**

در دید او، شعر رسالتی دارد و شاعر رسالتی. نوعی برخوردی که شفيعی‌کدکنی با واژه و مفهوم شعر، و کلمات یادشده دارد مانند نقشی است که کلمه «قصه» در شعر اخوان دارد. یعنی همان‌گونه که قصه در شعر اخوان راست می‌گوید و میراث گذشتگان است، ترانه‌ها، صداها، شعرها و شاعران سرود بر لب هم در متن شعر شفيعی‌کدکنی و در متن گذشته‌ای (که با تمام وجود به آن توجه دارد) حضور

دارند و آن را روایت می‌کنند، یا جزئی از آن می‌شوند، و یا آن را به یاد دیگران (و ازجمله شاعر) می‌آورند.

از نظر شفيعی‌کدکنی، شعر جایگاه خاصی در عالم هستی دارد و، با احتیاط می‌گویم، بعید نیست که توجه و علاقه ویژه او به ادبیات و دنبال کردن آن به‌عنوان تخصص دانشگاهی نیز ناشی از وجود چنین دیدگاهی در باشد. خود وی در مقاله‌ای در مجله «رودکی» با نام «شعر معاصر از عمق انسانی تهی است» قائل به این است که شعر باید با زندگی، انسان و هر آن چیز که به انسان مربوط است ارتباط داشته باشد اگرچه تفننی بیش نیست. دقیقاً و تحقیقاً ما این نگرش را در شاملو می‌بینیم، در این باره نک: «شعری که زندگی است».

شفيعی از لحاظ نقشی که برای شعر قائل است، دقیقاً شبیه یا حتی تحت تأثیر اخوان است. همان‌طور که گفتم آن چیزی را که اخوان در قالب کلمه «قصه» بنیاد می‌کند شفيعی‌کدکنی آن را به شعر اطلاق می‌نماید.

**۷. «بوی جوی مولیان»:** نام مجموعه اشاره‌ای است به شعر مشهور رودکی:

### **بوی جوی مولیان آید / همی یاد یار مهربان آید همی**

که باز هم برمی‌گردد به گذشته ادبی ایران، برمی‌گردد به خراسان (خراسان بزرگ)، و به شعر و موسیقی و صدا. این توجه تا آخرین مجموعه با تغییراتی همچنان ادامه می‌یابد.

### **ب. مجموعه پنج دفتر بعدی (هزاره دوم آهوی کوهی) [۱۳]**

عبارت هزاره دوم آهوی کوهی کدام شعر را به یاد می‌آورد؟ همان آهوی کوهی که ابوحفص سغدی گفته بود [۱۴]:

### **آهوی کوهی در دشت چگونه دودا! / او یار ندارد بی‌یار چگونه بودا! [۱۵]**

وقتی شاعر روی این پنج دفتر (که بعد از بیست سال منتشر می‌شود) نام هزاره دوم آهوی کوهی می‌گذارد یعنی هزار سال از آغاز شعر فارسی گذشته است. و یعنی من به (عنوان شاعری محقق و محقق شاعر) با توجه و آگاهی به اینکه هزار سال پشتوانه شعری را پشت سر گذاشته‌ام، سخن گفته‌ام و سعی کرده‌ام با این هزار سال همدلی کنم و (درعین حال) یک انسان امروزی باشم. وقتی که انسان بخواهد با یک اقلیم هزارساله خیلی گسترده هم‌حسی کند و امروزی هم باشد، این‌گونه می‌شود که اقلیم شعرش گسترده می‌گردد (بحثی که قبلاً هم به آن اشاره کردیم).

در بحث از مقایسه ویژگی‌های عام و برجسته آیینیه... و هزاره...، باید خاطر نشان کنیم که:

۱. در بررسی عواطف شعر شفيعی‌کدکنی، می‌بینیم که «من» فردی زمزمه‌ها، بعداً در شش دفتر دیگر آیینیه‌ای برای صداها به «من» اجتماعی تبدیل می‌شود، و «من» فلسفی یعنی «من» عام و جهانی در آن مجموعه‌ها کمتر است. و این در حالی است که عرصه حضور پرننگ «من» فلسفی و عام و جهانی در مجموعه دوم است.

۲. در مجموعه اول توجه به فرهنگ ایرانی به خاطر همان گریزی که دارد و اعتراضی که می‌کند (که من فرهنگ ایرانی پیش از اسلام را خیلی قبول ندارم) کم‌رنگ می‌شود. در صورتی که بعد از بیست سال، در هزاره دوم آهوی کوهی دوباره به توجه به ایران پیش از اسلام رجعت می‌کند منتها توجهش دیگرگون و بسیار عمیق‌تر است و این موضوعی است که در جای دیگر باید گشود.

۳. در بحث از تصاویر عقلانی و هنری، و رابطه عقل و هنر باید خاطر نشان کنیم که شفیعی کدکنی در مجموعه دوم خیلی عقلانی‌تر و فلسفی‌تر شعر می‌گوید.

علاوه بر این موارد، قبلاً گفتیم که شعرهای این دفتر ترتیب تاریخی خاصی ندارد و همچنین (به احتمال قریب به یقین) در تعدادی از شعرهای تاریخ‌دار هم، شاعر-عمداً-تاریخ اشتباهی را ذکر کرده و به این وسیله شعر خود را از حمل قضاوت تاریخی ویژه و رمزگشایی بر اساس دلالت تاریخی خاص رها ساخته است. اولین و ساده‌ترین نتیجه این کار به وجود آمدن امکان انتقاد به شکلی کاملاً آزادانه است. به بیان دیگر، او در این شعرها و اکثر انتقادهای این دفتر، مشتی دلالت را (که در حکم اشارت‌های کافی برای فهم عاقلان‌اند) پیش چشم خواننده فهم می‌نهد و با اشاره‌ای خاموش آن‌هایی را که توان کشف مفاهیم پوشیده ندارند را از خود و دلالت‌های ناب شعرش می‌رانند. و درست به همین دلیل است که نقد و بررسی این مجموعه شیوه‌ای متفاوت و احتیاط بیشتری می‌طلبد.

اما شاعر ما در این انتقادهای چه می‌جوید؟ کلاً مهم‌ترین هدفی که انتقاد اجتماعی دنبال می‌کند، نهایتاً رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب است. و این پویه شفیعی کدکنی در شعرهای هزاره دوم آهوی کوهی دو گونه و نمود عمده دارد: ۱. یا ثبت‌کننده و بیانگر لحظه‌های کوتاه و احساس‌های مبتنی بر آن‌اند (حتی اگر شعرهای بلندی را پدید آورده باشند): مانند شعر هزاره دوم آهوی کوهی. ۲. و یا به بیان نمادین و پوشیده حس نوستالژیک و منتقدانه می‌پردازند: حسی نوستالژیک نسبت به آنچه گذشته است و حسی منتقدانه نسبت به آنچه وجود دارد. دلیل بی‌تاریخ بودن شعرها هم همین است که بتواند با خیال راحت از این‌که شعر به فلان واقعه اشاره دارد حرفش را بزند.

اما به راستی وقتی یک شاعر انتقاد و اعتراض می‌کند، آیا الزاماً به قصد تغییر دادن وضعیت است؟ آیا او حتماً امیدی به تغییر وضعیت دارد؟ مسلماً نه همیشه. پس باید انتقادهای گوناگون را از هم جدا کرد. یک دسته از انتقادهای می‌تواند به امید اصلاح باشد. دسته دیگر چنین است که شاعر امید اصلاح ندارد اما آن چیزی را که به نظرش درست است نشان می‌دهد شاید بقیه بتوانند کاری کنند. دسته سوم، مربوط به حالتی است که شاعر می‌خواهد با انتقاد کردن حس درونی خود را (که از آن سرشار شده است) بیرون بریزد. این یک مکانیسم روانی است که انسان (شاعر) در مقابل بدی و نامطلوبی وضع موجود به کار می‌گیرد. سرانجام نوبت می‌رسد به دسته چهارم انتقادهای که شاید در بحث ما از همه مهم‌تر باشد و آن شامل مواردی است که شاعر می‌داند حتی در صورت نشان دادن بدی به بقیه، کسی نمی‌تواند کاری انجام دهد اما برای آن درستی و آنچه درست است در بین آن‌همه نادرستی نمیرد. شاعر لب به گفتن می‌گشاید تا تذکرش، صدایش و پژواک صدایش در حافظه تاریخی یک ملت بماند و به نظر من این اصلی‌ترین وظیفه «قصه» در شعر اخوان، و همچنین اصلی‌ترین وظیفه «شعر» در شعرهای شفیعی کدکنی است.

### جمع‌بندی:

پنج نتیجه این بخش را چنین می‌توان فشرده و بیان کرد:  
- دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، شخصیتی است که در هر دو بعد دانشگاهی و شاعری از چهره‌های برجسته روزگار معاصر محسوب می‌شود و شاید به لحاظ کیفیت جمع این دو وجه چهره‌ای منحصربه‌فرد در ادب روزگار ما باشد؛

- دفاتر شعری که به صورت یکجا در قالب مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی منتشر شده‌اند، چند تفاوت عمده با هفت دفتر مجموعه قبل دارند: الف. عدم انتشار جداگانه (انتشار یکجا و پس از بیست سال)؛ ب. درآمیختگی شعرها به لحاظ قالب و زمان سرایش (عدم رعایت تفکیک قالب و عدم چینش شعرها برحسب زمان سرایش)؛ پ. حذف یا جابه‌جایی تاریخ تعداد نامعلومی از شعرهای این مجموعه (جهت گریز از امکان مصداق یابی و تأویل شعر بر زمینه‌ای تاریخی و زمان خاص سرایش آن)؛

- از لحاظ نوع عاطفه حاکم بر اشعار ادوار کلی شعر شفيعی‌کدکنی. ظاهراً و صرفاً بر اساس بررسی‌های کلی. به این دوره‌ها تقسیم می‌شود: الف. دوره عشقی (رمانتیک)؛ ب. دوره شکل‌گیری شعر اجتماعی با نگاه ستایش‌آمیز به طبیعت؛ ج. دوره توازن نگاه غنائی و اعتراض اجتماعی (که معروف‌ترین دفتر این دوره «در کوچه‌باغ‌های نشاپور» است)؛ د. دوره درآمیختگی قالب‌ها، عواطف و ساحات شعری (دوره سکوت ظاهری بیست‌ساله که گفته شد اشعار آن بعداً یکجا منتشر گردیده است)؛

- در این چهار دوره پیش‌گفته سیر و فرگشت مهم دیگری نیز دیده می‌شود و آن از نظر نوع توجه به میراث فرهنگی پیش از اسلام و میراث فرهنگی دوره اسلامی است که این سیر نیز خود چهار دوره دارد: الف. دوره حضور کم‌رنگ هر دو میراث به دلیل حضور پررنگ عشق (دفتر نخست)؛ ب. دوره توجه افراطی (و تحت تأثیر وی خاص به فرهنگ ایران پیش از اسلام، ج. دوره متعادل با پررنگ شدن بسیار برجسته میراث ایران بعد از اسلام؛ د. دوره بازگشت عناصر ایران پیش از اسلام با سه ویژگی متفاوت نگاه عمیق فرهنگی انسانی به جای نگاه القائی و تأثیری، نگاه متعادل به کل فرهنگ ایران و در نتیجه حضور معنی‌دار عناصری از هر دو ساحت (تا آنجا که با بینش کلی، تعمیق یافته و تثبیت‌شده فرهنگی و شعریم. سرشک تناسب داشته باشند، فزونی‌گرفتن بسامد عناصر ایران پیش از اسلام به نسبت دوره قبل، بدون نفی سایر حیطه‌های فرهنگی (هم ایران اسلامی و هم به شکلی محدود، فرهنگ و عناصر غربی که البته در نگاه ایرانی. اسلامی او حل می‌شوند)؛

- سه عنصر اصلی شعر و شفيعی‌کدکنی، «انسان»، «طبیعت» و فرهنگ هستند و به نظر می‌رسد و می‌توان نوع نسبت و ضرورت هر یک را (چه جداگانه و چه در کنار هم به‌عنوان معیاری برای دوره بندی فکری فرهنگی‌زیباشناختی شعر او محل مذاقه قرار داد و به نکات درخور عرضه و سیری معنی‌دار رسید (در باب اهمیت این سه عنصر، دکتر سیدمهدی زرقانی نیز در کتاب چشم‌انداز شعر معاصر نظری همسان با صاحب این قلم دارند (نک: زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۷۹).

## یادداشت‌ها

۱. یعنی: نیما، اخوان ثالث، شاملو، فرخ‌زاد و سپهری.
۲. این دفاتر به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. زمزمه‌ها (مشهد، مجموعه غزل)، مرداد ۱۳۴۴؛ ۲. شبخوانی (مشهد، مرداد ۱۳۴۴)؛ ۳. از زبان برگ (تهران، اردیبهشت ۱۳۴۷)؛ ۴. در کوچه‌باغ‌های نشاپور (تهران، مرداد ۱۳۵۰)؛ ۵. مثل درخت در شب باران (تهران، دی ۱۳۵۶)؛ ۶. از بودن و سرودن، (تهران، دی ۱۳۵۶)؛ ۷. بوی جوی مولیان (تهران، بهمن ۱۳۵۶).
۳. مانند سرکار خانم دکتر مریم حسینی استاد محترم دانشگاه الزهرا.

۴. این اثر یکی از سه کتابی که به طور مستقل درباره زندگی و شعر شفیعی کدکنی نوشته شده و ما در متن آن با اسنادی مغتنمی روبرو هستیم: یادداشت‌های شخصی دکتر است که به مؤلف کتاب داده‌اند تا در تدوین اثرش از آن‌ها بهره جوید.

۵. اگر به خود کلمه شبخوانی دقت کنیم. «شبخوان» در اصطلاح مردم خراسان کسی بوده که هنگام سحر آواز می‌خوانده تا مردم را از خواب بیدار کند. پس استفاده از واژگان محلی از نکاتی است که می‌توان از عنوان این مجموعه بیرون کشید.

۶. شاید بهترین مطلبی که درباره تنوع اقلیم شعر شفیعی کدکنی نوشته شده است مقدمه‌ای است که آقای پورنامداریان نوشته‌اند بر یکی از گزیده‌هایی که از شعر شفیعی کدکنی چاپ شده است به نام «آواز باد و باران»، تهران: نشر چشمه، چاپ اول: ۱۳۷۷).

۷. عنوان مقاله‌ای است از آقای اورنگ خضرای در نقد شعر شفیعی کدکنی (نک: عباسی، ۱۳۷۸).

۸. دکتر شفیعی کدکنی هم در شعر و هم در عالم تحقیقات آکادمیک خیلی راحت به اشتباهات خویش اعتراف می‌کند و حتی (گذشته از آن)، بارها اشتباه‌های خویش را برای ما تصریح می‌کند و برای این کارش دلیل خیلی مهمی دارد. او در حقیقت می‌خواهند به ما این نکته را یاد بدهد که حتی او هم (که یکی از استادان برجسته و علمای طراز اول است و به گردن بسیاری از بزرگان امروز حق استادی دارد) اشتباه می‌کند. پس ما هم اصلاً نباید فکر کنیم که اشتباه نمی‌کنیم. به علاوه، اعتراف و تذکر به اشتباه جرئتی می‌خواهد که پنهان کردنش نمی‌خواهد. مجموع این عوامل و تکرار مکرر آن‌ها، به علاوه صداقتی که در اکثر برخوردهای او هست بسیار درخور توجه است و ما را به نتیجه می‌رساند که این امر از ویژگی‌های شخصیتی ایشان، به طور کلی، است. به علاوه کمتر کتابی از کتاب‌های تحقیقی دکتر شفیعی کدکنی هست که وقتی تجدید چاپ می‌شود با تجدیدنظر نباشد. حداقل کاری که کردند اشتباهاتشان را یادآور شده و غلط‌هایش را اصلاح کرده‌اند. لطفاً برای دیدن نمونه‌های یادآوری ایشان از اشتباهات علمی خویش (در کتب تحقیقی بنگرید چاپ دوم (با بعدتر) این کتاب‌ها:

۹. مقدمه شاعر آیین‌ها (که گفته‌اند من اشتباه کردم که گفتم فرهنگی‌ها در بلاغتشان پارادوکس ندارند.) این مطلب را در صفحه ۳۰۸ موسیقی شعر نیز متذکر شده‌اند؛ ۲. مقدمه صور خیال در شعر فارسی؛ ۳. موسیقی شعر، بخش «یادآوری» به ویژه صص: دوازده و سیزده. ۴. تازیانه‌های سلوک، ص ۸ (درباره «جبرینسار»).

۱۰. نک: صفحه پیش‌گفته از همین کتاب در یادداشت قبل.

۱۱. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، دانشگاه آزاد در تحقیقی با آمارگیری از یک جامعه آماری ده‌هزارنفره، از استاد دانشگاه گرفته تا پایین‌ترین طبقات اجتماعی، از این افراد خواسته اولین شعری که در ذهنشان می‌آیند بخوانند. نهایتاً در بررسی نتایج تحقیق، مقام اول از آن شعر «کوچه فریدون مشیری است و دومین شعر، شعری که کاملاً متفاوت یعنی «دماوندی» بهار است و سومین شعر «به کجا چنین شتابان...». و همین، خود، می‌تواند میزان موفقیت این مجموعه را نشان دهد.

البته بسیاری از منتقدین درباره موفقیت شعر شفیعی کدکنی برآنند که اگر او این موقعیت را نداشت که علاوه بر شاعر استاد دانشگاه باشد، و اگر استاد دانشگاه نبود و اگر آدم معروفی نبود و اگر روی افراد زیادی به خاطر چهره علمی‌اش تأثیر نگذاشته بود، (و فقط شاعر بود)، به این اندازه توفیق نمی‌یافت و تا این اندازه به شعرش رجوع نمی‌شد. این حرف تا حد زیادی درست است و این دو جنبه یکدیگر را تقویت کرده‌اند اما چیزی که شفیعی کدکنی را یکی از شاعران مهم معاصر می‌کند، همین دفتر چهارم یعنی «در کوچه باغ‌های نشابور» است. همچنین جالب است که او برای همه افرادی که پیش‌تر (در مقدمه دفتر دومش که آن را آوردیم)، از آن‌ها به‌عنوان افراد مهم در فرهنگ ایرانی نام برده بود (مثل حلاج، عین‌القضات، سهروردی و...)، در این دفتر شعر گفته است. یعنی وقتی که در آن یادداشت می‌گوید ایران با این‌ها برای من مهم است، اهمیت و نقش تماشانش در ذهن او رسوخ کرده است و واقعاً به اهمیت این‌ها وقوف دارد و از سر همین وقوف درونی (و حتی شاید ناخودآگاه) است که در یادداشت مزبور از آنان یاد کرده است.

۱۲. درباره پیوند نخستین شعر این دفتر با اعتراف صادقانه (یا دعوت به آن) دقت فرمایید.

۱۳. این پنج دفتر (بر اساس (چاپ دوم: ۱۳۷۸) عبارت‌اند از: مرثیه‌های سرو کاشمر؛ خطی ز دلتنگی؛ غزل برای گل آفتابگردان؛ در ستایش کبوترها؛ ستاره دنباله‌دار.



۱۴. شفیع‌کدکنی شعر دیگری نیز دارد که در آن باز به این آهوی کوهی اشاره می‌کند:  
 «آهوی کوهی تا بارش برف نیما/ این همه معنی و موسیقی و تصویر و صدا»  
 [شاعر تمام واژه‌هایی که گفتیم برایش مهم است را در این بیت آورده است]  
 از لب آهو تا دجله و گنگ و هامون/ همه راهی‌ست بدان گمشده ناپیدا  
 یک صدا بود که برخاست از آن نای نفیر و از ازل تا به ابد هر چه بود پژواکش  
 کشتی رو به سوی رستن و رستن که شنید/ از همه پیش‌تر، این زاده مثنی خاکش
۱۵. صادق هدایت هم در یکی از نقاشی‌هایش این آهو را کشیده و شعر مزبور را کنار آن نوشته است و ناشر کتاب *هزاره دوم آهوی کوهی* درکمان خوش‌سلیقگی برای پوشش کاغذی (کاور) روی جلد، همین نقاشی صادق هدایت را انتخاب کرده است.

## کتاب‌نامه

۱. بشردوست، مجتبی، ۱۳۷۹، *در جستجوی نشابور* (زندگی و شعر محمدرضا شفیع‌کدکنی)، تهران: ثالث و یوشیچ، چاپ اول.
۲. زرقانی، سید مهدی، ۱۳۸۷، *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم.
۳. شاملو، احمد، ۱۳۸۲، *مجموعه آثار احمد شاملو*، دفتر یکم: شعرها، تهران: نگاه، چاپ چهارم.
۴. شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۲، *تازیانة سلوک*، نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی با مقدمه‌ای در باب زندگی و آثار او، تهران: آگاه.
۵. شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۳، *صور خیال در شعر فارسی*، تحقیق در تطور ایماژهای شعر فارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران، تهران: انتشارات آگاه، چاپ ششم.
۶. شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۶، *شاعر آینه‌ها*، درباره سبک هندی و شعر بیدل، تهران: انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
۷. شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۸، *هزاره دوم آهوی کوهی* (مجموعه پنج دفتر شعر)، انتشارات سخن، چاپ.
۸. شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۹، *آیین‌های برای صداها* (مجموعه هفت دفتر شعر)، تهران: سخن، چاپ سوم.
۹. شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰ (مقدمه، گزینش و ترجمه)، *شعر معاصر عرب*، تهران: سخن، چاپ اول (ویراست دوم).
۱۰. شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۵، *موسیقی شعر*، تبیین مبانی جمال‌شناسی موسیقی شعر فارسی و ساخت و صورت‌های آن، تهران: انتشارات آگاه، چاپ نهم.
۱۱. عباسی، حبیب‌الله، ۱۳۷۸ (گردآورنده)، *سفرنامه باران* (نقد و تحلیل و گزیده اشعار دکتر محمدرضا شفیع‌کدکنی)، تهران: نشر روزگار، چاپ چهارم [نیز ویراست دوم با تغییرات در سال ۱۳۷۸ به همت نشر سخن نشر یافته است].
۱۲. نامعلوم، ۱۳۷۷، *آواز باد و باران*: گزیده شعرهای دکتر محمدرضا شفیع‌کدکنی، با مقدمه دکتر تقی پورنامداریان، تهران: نشر چشمه، چاپ اول.